



“به خدا طالع خود را
چشم به راه...”

نشریه دانشجویی حیات سال دوم / شماره ششم / آذر ماه نود و هشت

سخن سردبیر



اگر نه یاد، غم دل ز یاد ما نبود
نهیبت خادنه بنیاد ما ز جا نبود
طبیعت عشقی منم، یاد ده که این معجون
فراغت آرد و اندیشه یی خطا ببرد...

خواننده ی مهربان زندگی را میبهد بر خود سخت گرفته اند،
بدانید که از تقدیر گریزی نیست و باید زندگی را همانگونه که
هست، بپذیرید و با تلاش و تدبیر کشتی زندگی خود
را از دریای ملاحظه نجات دهید. حافظ در این فال شما را
به دوری از اندیشه های غلط فرا خوانده است، بهترین راه
عبادت و اطاعت از خداوند است...

سلام، این هم از فال شماره ی پلدای حیات، که به نیت احوالات مخاطب یا به قول زیبای تفسیر فال، "خواننده ی مهربان" گرفتیم.
سختی ها و حوادث این روزهای زندگی مان، حتما گذراست و بهتر می گذرد اگر اینطور نگاه کنیم که گاهی روزهای بد و اتفاقات تلخ در کنار روزهای خوب و اتفاقات شیرین معنا پیدا می کنند. یا برعکس؛ شاید بتوانیم حداقل فایده ی گذران روزهای نه چندان خوب را، معنا بخشیدن به روزهای دیگر به حساب بیاوریم. و شاید اگر نبود غم و رنجی، صبر و شکیبایی و گذشت را تمرین نمی کردیم و به قول خودمان، بزرگ نمی شدیم.
تمرین چندان سختی هم نخواهد بود وقتی خداوند حکیم قول اش را داده باشد که "هیچکس جز به اندازه ی توانایی اش تکلیف نمی شود..."
با تلاش و تدبیر و سست از باده ی ایمان و عبادت و اطاعت، نهیب جادته ها بنیادمان زجا نخواهد برد، ان شاء...
و در آخر، یادمان نبود کسی هست که بیش تر از تمام برگ های و قصان بایست برانجام آرزوهای خوب تازد:
یا همان باشد در آخرین و طولانی ترین شب پاییز، با هم برای رسیدن بهار دلها دعا کنیم...
اللهم عجل لولیک الفرج...
بیلا مبارک!
(آیه ۲۸۶ سوره بقره)

همینجا داخل پراتنز (صبح بخیر!)

پرده اول: رونق اقتصاد کشور، پیشرفت اقتصاد کشور، هدف اصلی اش چیست؟ ... هدف این است که ما بتوانیم عدالت اجتماعی را در جامعه تأمین کنیم، فقر را ریشه کن کنیم، تا ثروتمند شدن کشور به نفع رفع فقر و ریشه کنی فقر باشد؛ والا الان ثروتمندترین کشور دنیا آمریکا است؛ آنجا چند میلیون انسان زیر خط فقر زندگی میکنند، عده ی زیادی در گوشه ی خیابانها از گرسنگی یا از سرما یا از گرما میمیرند؛ ما این را نمیخواهیم. صرف اینکه یک کشور ثروتمند باشد، این، آن چیزی نیست که مورد نظر اسلام و مطلوب اسلام [باشد] باید این ثروت در خدمت ریشه کنی فقر باشد، در خدمت گسترش عدالت باشد؛ با این نگاه و با این رویکرد باید حرکت کرد. (آیت الله خامنه ای در دیدار با هیات دولت ۱۳۸۰-۵۲۰)

پرده دوم: ما مقصر نیستیم، ما ضد نظام نیستیم، ضد نظام اون کسیه که حقوق رو عقب می اندازه باعث میشه مردم کل منطقه بلند شن، اونیه که خلف وعده می کنه ضد نظامه نه منی که از تنه ی نظامم، نه این کارگر های عزیز، ما اینجا بحثمون سیاسی نیست اما متأسفانه ما رو بردن بخش سیاسی که اصلا به ما نمی خوره، ما فقط به فکر شکمون هستیم که چسبیده به کمرمون...

هر خواننده ای هم جنس و معنا بودن پرده ی اول و دوم را درک میکند؛ با این تفاوت که در عین غربت معنایشان شبکه های اجتماعی را برمی کنند ولی شکایت های بخش دوم که پیش آن قدر تشنیده گرفته می شود که در انتها کارگری که حقوق دان نیست پایش لغزیده و بر حبس تعزیری اش قطعی می شود...

و در این میان ما فقط باید دعا کنیم که در آخرت شنیدن صدای این مظلومیت ها یقه مان را نگیرد...

چند ماه اخیر شاید بیشتر از همیشه به هم پیوستگی سه مفهوم عدالت، توسعه و امنیت را به رخ ما کشید؛
آنجا که جریان سرمایه داری با حذف پیوست عدالت باعث شد امنیتی که زاده ی آن است را صبح که از خواب بیدار می شود از دست رفته ببیند!
(همینجا داخل پراتنز "صبح بخیر")
امنیت نه سوار بر عدالت بلکه مولود آن است...
جامعه ای را فرض کنید که چند ده سال است کارگر معدن آن زیر یک میلیون تومان در آمد دارد و از همان معدن فردی ماهانه چندصد میلیون تومان درآمد داشته باشد و در چنین شرایطی با چنین توزیع ناعادلانه ی ثروتی احساس ناامنی نشود؛ تا زمانی که بغض در گلوئی مستضعفین سرباز کند و مگس ها فرصت جمع شدن روی این زخم کهنه را پیدا کنند تا احساس ناامنی مان گل بکند و داد مظلوم را برچسب ضد امنیت بزنیم.
و در این میان ما باید فقط دعا کنیم که غربت آیه ی لا یجذب... الجحیم بالشوء من القول الا من ظلم در آخرت یقه مان را نگیرد...

جامعه ای که در گیر تبعیض است بیش تر از هر جای دیگری درگیر ناامنی است؛ با این تفاوت که باید نگاه دوباره ای به تعریف مفاهیم داشته باشیم. امنیت را برای چه کسانی تعریف میکنیم؟ برای کسانی که در کلام علی (ع) اقل معونه فی الیلا، اقل معونه فی الرخا و اگره فی الانصاف هستند؟ کسانی که هنگام سختی کمترین همراهی را دارند و روز های راحتی بیشترین بهره را می بردند و هنگامی که دم از انصاف میزنیم از همه کراهت بیشتری نسبت به آن نشان میدهند؟ یا برای کسانی که العده لالاعدا و عماد الدین لقب میگیرند؟ کسانی که ایستاده در برابر دشمن یاوران دین خدا و نظام اسلامی هستند؟ و در این میان ما فقط باید دعا کنیم که...!... فی طبقه السفلی علی در آخرت یقه امان را نگیرد...

در جهنم، خدا یک جایی داره که فشار عذابش مساوی هست با گناه ۳۶ میلیون انسان؛ اونجا جای منه...

که حرکت و سخن و برخورد، روی زندگی ۳۶ میلیون انسان اثر می گذاره. یک بله و یک نه، سرنوشت ۳۶ میلیون انسان رو تحت شعاع قرار می ده...



محمد علی رجایی ۱۳۸۱

معرفی کتاب

_ بانوا آن روز به یاد هست که تو از گرمای طاقت سوز و تشنگی نالیدی و من شعری خواندم، و تو، به طعنه گفتی که شعر را به نان و آب و سرپناه نمی توان تبدیل کرد؟ یادت هست؟
_ البته آقا... البته...
_ حال بشنو تا بگویم: تبدیل، یک شکل ندارد، که آن شکل هم مستقیم باشد. تنها یکی از اشکال تبدیل، شکل بی واسطه است. شکل های دیگر تبدیل، آن قدر ساده نیست که درک آنها به سادگی مقدور شود. عمیق تر از اینکه هستی شو، تا هر تبدیلی را به درستی درک کنی... من، در دشوارترین لحظه های زندگی، و در اوج خستگی و واماندگی، کلامی از مولایم علی را به یاد می آورم، لرض از زانوهایم میروم، تردید از قلبم، ناامیدی از روحم... من، بارها و بارها، کلام علی را کاسه آب کرده ام، تکیه گاه کرده ام، عصا کرده ام، نیرو کرده ام، داروی مسکن کرده ام و سرپناه...

آنچه خواندیم قسمتی از کتاب "مردی در تبعید ابدی" به قلم زیبا و آهنگین نادر ابراهیمی بود.
نادر ابراهیمی در این کتاب، به روایت رمان گونه زندگی پرمشقت ملاصدرا شیرازی و سیر تکوینی اندیشه ها و تفکرات عرفانی فلسفی وی، که پایه های حکمت اسلامی قرن ها بر "اسفار" او تکیه زده، پرداخته است.
ویژگی اصلی این کتاب آن است که در حین آنکه رمانی پرکشش را می خوانید، پاسخ بسیاری از پرسش های ذهنتان را از میان سخنان ملاصدرا درمی یابید...

مردی در تبعید ابدی

شناسنامه ادبی ملاصدرا
نوشته نادر ابراهیمی

متی ترانا و تراک؟

بچه تر که بومد به استرس شاید خنده‌داری داشتیم... تازه آشنا شده بومد و نمیکم شعور چندانای بود ولی شور و احساسی که اون اوایل بود خیلی بیشتر می‌آزید به این احساس فهیمی که الان دارم. بچه تر که بومد می‌ترسیدم آقا رو ندیده از دنیا برم... داستان‌های فتح و فتوح و جنگ و پیروزی رو پسر چه‌ایم رو تحریک می‌کرد و شنیده بومد که بعد آقا، حکومت میرسه دست امام حسین... درست و غلطش رو نمی‌دونم، ولی اینجا اونجایی بود که دلم می‌سوخت اگر نمی‌دیدمش... کنجکاو بومد و مفاغیح رو ورق می‌زد، همینطوری نگاه میکردم تا به دعای عهد رسیدیم... اولش حدیثی از امام صادق نوشته بود: (بسم نه من) "هر یک از مومنین ۴۰ سحر این دعا را بخواند هنگام ظهور از خاک برمیخیزد و به یاری امام می‌رود..." کلید حل مشغلم رو پیدا کرده بومد خیلی و این هیجان داشت: یک کاری رو چهل روز انجام بدی و بعد از مرگت زنده بشی. دل پاک بچگی‌ها باورش کرده بود، بهش ایمان داشت... از همون صبح شروع کردم به خوندن دعا: هر بار مقداری پیش رفته، ولی هیچ موقع ۴۰ روز تکمیل نمی‌شد. یه بار مهمونی تا دیر وقت می‌شد و بعدش خواب می‌ومدم. یه بار صبح که با میشدم واسه امتحان مجبور بومد درس بخونم و وقت نمی‌شد. یه بار... هیچ موقع به ۴۰ نمی‌رسیدم و نرسیدم... الان که فکر میکنم مبینم بی‌حکمت نبوده؛ دلی که به چیزی باور داره خدا ایمانش رو ارزش نمی‌گیره... اگر از ته دل ایمان داشته باشی که دعوات مستجاب میشه یا دعا می‌کنی و حاجت‌روا میشی یا زبونت برای بیان کلمات دعا نمی‌چرخه داستان من هم همین بود... دلی که به صدق حدیث ایمان داشت ولی لایق نبود موفق به انجامش نمی‌شد... و داعی که در بیست و چند سالگی هنوز روی سینه... خدا رو شکر که چند قدمی مون جگرمانی هست وگرنه نمی‌شد بار اینهمه نامردی رو روی دوش تحمل کرد. خدا رو شکر که هر چند وقت یک بار وقتی طلبیده میشی میفهمی به عنوان سرباز هنوز هم یک نیم‌نگاهی بهت دارن و شب یلدایی که یک ثانیه بیشتر تنها تری؛ با لحن مشهور فرهمند زیر لب زمزمه می‌کنم... اللهم؛ این حال بینی و بینه الموت الذی جعلته علی عبادک حتما مقضیا فاخرجنی من قبری، موترا کفنی...

... عمریست ز نبودن تو مسایره کنی چه در آسمان هیچ دلی آفتاب نیست

هفته پژوهشی

این اخلاق جدی گرفتن کارها از ابتدا، وادان در نیمه ها و نهایتا ماستمالی یا بالکل رها کردن در پایان، یک خوبی ناپسند اما نسبتا فراگیر است که سن و سال هم نمی شناسد؛ به عنوان نمونه می توان از تصمیم های قطعی ابتدای هر ترم یک دانشجو برای درس خواندن در طول ترم نام برد که سرنوشت محتومش، شب های بی خوابی و عذاب آور امتحان و له شدن زیر آوار کمرشکن دروس تلنبار شده است . عده ای بعد از ناکامی در فرجام کارها ، درصدد یافتن عوامل دخیل در شکست شان هستند ؛ در این بین ، برخی منصف بوده و نداشتن جدیت را دلیل اصلی عدم موفقیت شان میدانند . و در مقابل عده ای دیگر دلایل مغلوب شدن تلاش های شب امتحان شان را از قبیلہ بنی اسرائیل تلقی می کنند . اما حرف ما چیز دیگریست ؛ اینکه بین هم دوره ای هایت بشوی و بیشتری داشته باشی ، البته که اهمیت دارد ولی از دانشجویان چون من میانه جدولی ، که ظاهرا که حداقل کمی دغدغه مند باشند . اندر نکوش کیفیت بد غذای سلف و بوفه و مسیر دور مورد مسئله ی مهمی چون "ضعف در تولید علم " نه ! اگر در طول تحصیل صرفا از فرنس های علمی و مرزهای علمی را جابه جا کرده باشیم، لطمه ی سنگینی به راستی آیا وظیفه ی ما صرفا پاس کردن واحد های هر گاه حرف از مقاله نویسی و کارهای تحقیقاتی تنها به ما میلک خود افتخار نمی کنند بلکه تنها کم نیستند اساتید صاحب علم ایی که به دلیل در طی فرایند رنگینگ و ریتینگ دانشگاه دارد؛ پس بیاید طی یک جهش دانشگاه را به طور غیر قابل البته این تغییر را باید از خودمان شروع کنیم... به امید آنکه هرساله شاهد ارتقای رتبه علمی شاهد باشیم ... ان‌شاءالله؛

خودمان را باید از خودمان شروع کنیم... به امید آنکه هرساله شاهد ارتقای رتبه علمی شاهد باشیم ... ان‌شاءالله؛

" به مناسب استقبال بی نظیر دانشجویان از هفته پژوهشی که گذشت: "



بیست و پنج و ششمین!

در میان خانه گم کردیم صاحب خانه را... وقتی دلت از همه چیز می‌گیرد، وقتی اسیر تیپ و قیافه و شهرت و تحصیلات و پیشوند و پسوند خانوادگی می‌شوی؛ وقتی پول می‌شود معیار دوست داشتن؛ معیار احترام؛ معیار عقل! وقتی صداقت عین حماقت می‌شود و رو راست نبودن عین زرنگی و زیرکی! وقتی از هر وزن و اندازه و نمره خسته می‌شوی، وقتی از خود اتو کشیده ات خسته می‌شوی! وقتی دود شهر حائل درک محبت بین من و تو و خودت می‌شود! وقتی نفس کشیدن به سختی جان دادن می‌شود، وقتی له می‌شوی؛ خودت، وقتی فراموش می‌شوی! دوست داری احساسات را کف دست بگذاری و بروی در میان همان هایی که بی منطق حرف دل می‌زنند! محبت می‌کنند، صادق اند، شفاف اند و بزرگ! بخشنده در عین ننداری، همان‌ها که جلی طلب و طلب و طلب؛ برای همه ی داشته ها و نداشته هایشان سر بالا گرفته و شکر می‌کنند. همان‌ها که برای دوست داشتن دنبال دلیل و منطق و شرایط نیستند! آن‌ها خود تو را می‌خواهند و تو با هوای آن‌ها نفس می‌کشی. اول خود خودت را پیدا می‌کنی و بعد خود آن‌ها را می‌خواهی! از این جا به بعد نفس کشیدن راحت می‌شود، دوست داری بمانی و حرفی از رفتن نباشد؛ چرا که رفتن عقل می‌خواهد، اما ناچاری به عقل. ناچاری به رفتن! و اما من نفس هایت را در ریه هایم ذخیره کردم و از تو به یادگار وجدان و دل آوردم در این روزگار حقطی... برگرفته از کتاب "درمان دردم آرزوست"

دولت خواه تهران ۲۶م

* ۱۲م آذر ماه
 غربالگری فشار خون، قند خون، BMI و ویزیت و اهدای داروی رایگان به بیش از ۳۵۰ نفر از افراد اهالی منطقه ی دولت خواه تهران که اکثر آنها شاغل در کوره های آجرپزی حومه ی این منطقه بودند.
 با همراهی ۳۲ تن از جهادگران

استان زنجان ۲۵م

* ششمین دهه آبان ماه
 غربالگری فشار خون، قند خون، BMI و ویزیت و اهدای داروی رایگان به بیش از ۱۱۵۰ نفر از اهالی روستاهای دانبانو، چپلاخور، محمد آباد...
 واقع در استان زنجان
 با همراهی ۲۸ تن از جهادگران

www.masihadam.ir
 masihadam.ir
 @masihadam